

طنز در شعر حافظ

* عبدالامیر چناری

دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

طنز در شعر حافظ، به منزله یک صنعت بلاغی است، نه یک نوع ادبی. شیوه‌های طنز آفرینی حافظ بسیار متنوع، پیچیده و در نهایت ایجاز است. عدم درک اسلوب‌های طنز در شعر او، گاه سبب تفسیرهای نادرست و خلاف مقصود شاعر شده است. در این مقاله، طنزهای حافظ در ۱۲ اسلوب دسته‌بندی شده است؛ از جمله طنز از طریق ابهام، متناقض‌نمایی، تأویل‌های تازه و استهزاء‌آمیز از مسائل مهم، مغالطه منطقی، نسبت دادن رفتارهای مخالفان به خود، شخصیت‌های مورد نقد حافظ، همگی بدون نام و نوعی (typical) هستند و بر دو دسته‌اند: حکومتی و دینی. وی این شخصیت‌ها را از دو نظرگاه، نقد می‌کند: ۱- اصول اخلاقی و ارزش‌های فردی ۲- آسیب‌های اجتماعی. طنز حافظ غالباً زبانی عقیف و خالی از کلمات توهین‌آمیز دارد. موضوعات طنز حافظ، عمدتاً نقد اندیشه‌های مخالفان عشق و عرفان؛ و اخلاق حاکمان ستمگر و روحانیان ریاکار است. «صورت» طنزهای حافظ، غالباً حاصل گرد آمدن عناصر ناسازگار، جانبداری از باطل و مغالطه عمدی، به گونه‌ای کاملاً ظریف و پنهان است؛ و این امر، با «محتوا»ی انتقادهای او از جامعه‌ای که ساختارهای بنیادین آن با ساختارهای قانونی‌اش تضادی عمیق دارد، کاملاً هماهنگ است. کلیدواژه‌ها: طنز، حافظ، شعر فارسی.

Satire in Hafiz's Poetry

Abdolamir Chenari, Ph.D.

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature
Shahid Beheshti University

Abstract

Satire is a kind of rhetorical figure, not a Literary genre in Hafiz's poetry. Hafiz's methods of creating satire are various, sophisticated, with indefinite brevity. Misunderstanding of satirical methods in his poems, some times, has brought about incorrect interpretations opposed to the poet's intention. In this article, Hafiz's satirical methods have been classified into 12 categories such as satire through ambiguity, paradox, new and satirical interpretations of important subjects, logical fallacy, attributing opposite behaviours in to oneself and so on. Hafiz's criticized characters are all typical, without any names and are of two types: authorities and religious. He criticizes these characters in view of 1) moral principles and individual values 2) social damages. His satire is usually modest without any disgracing word. The subjects of his satire are mainly the criticism of those who object to the ideas of love and mysticism, the oppressive governors, morals and the hypocritical muslims. The form of his satire is often the result of gathering together incompatible elements, adhering to the false and intentional fallacy in an elegant and secret way. This is completely compatible with "the content" of his criticism of the society with its laws and basic structures deeply opposed to each other.

Keywords: Satire, Hafiz, Persian poetry.

۱ - مقدمه

مسأله‌ای که در مقاله حاضر سعی می‌شود به آن پاسخ داده شود، این است که «موضوع‌های طنز در شعر حافظ و شیوه‌های طنزآفرینی او چیست؟»

برای این که در ادامه گفتار مبنایی دقیق‌تر داشته باشیم، بهتر است در گام نخست، طنز را تعریف کنیم. طنز واژه‌ای عربی است به معنی استهزاء و مسخره کردن (ابن منظور ۱۹۹۶: زیر واژه طنز) و در اصطلاح، کلامی است هنری و خنده‌انگیز که ضمن انتقاد از شخص، تیپ اجتماعی، یا موضوعی خاص؛ هدفش اصلاح جامعه یا چون و چرا در یک اندیشه باشد. هرچند مجال فراوان برای بحث درباره این تعریف نداریم، زیرا از مقصود اصلی مقاله باز می‌مانیم؛ باید اشاره کنیم که طنز را به گونه‌های دیگر نیز تعریف کرده‌اند. مثلاً گفته‌اند: «در اصطلاح ادیبان، اظهار یک معنی بر خلاف آن معنی که ظاهراً و لفظاً بیان شده است» (حلبی ۱۳۷۷: ۱۴۴) ظاهراً تعریف ایشان، برگرفته از تعریف Irony در منابع غربی است. مثلاً بنگرید به (Webster: 1995).

برخی گفته‌اند: طنز «خوشباشی و شیطنت کلامی است، اما طنز فقط مقید به کلام نیست و رفتار هم می‌تواند طنزآمیز باشد. موقعیت می‌تواند طنزآمیز باشد...» «طنز کلامی است که به دلایل مختلف از جمله نفی عادات و آداب خشک و خشن و سنگین و فشارآور یا تجاهل العارف و خود را به کوچه علی‌چپ زدن یا مغالطه یا حسن تعلیل یا آوردن عذر بدتر از گناه پدید می‌آید» (خرمشاهی ۱۳۸۲: ۱۹۵).

«تصویر هنری اجتماع نقیضین و ضدین»، تعریف دکتر شفیعی کدکنی از طنز است (خرمشاهی ۱۳۸۲: ۲۱۷). آقای بهاء‌الدین خرمشاهی در کتاب *حافظ حافظه ماست*، بحثی مفصل در رد تعریف آقای شفیعی کدکنی آورده‌اند.

هرچند این تعریف‌ها در ظاهر بسیار مختلف است، به گمانم، وجه مشترک همه آن‌ها، این است که «شیوه‌های طنز آفرینی» و «انواع» طنز را وارد تعریف طنز کرده‌اند. در این که چه مصداق‌هایی طنز هستند، شاید اختلاف نظر میان صاحب‌نظران یاد شده، کمتر باشد. به هر روی، اسلوب‌های ایجاد طنز و انواع آن را نباید وارد تعریف کرد. از آن جا که بحث در این باره، مجال دیگری خواهد، به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

طنز در ادبیات ایران و جهان، به دو صورت آمده است: یکی، به صورت اثری ادبی که همه یا بیشتر آن به طنز اختصاص داده شده باشد؛ مانند *اخلاق الاشراف* و *موش و گربه عبید*

زاکانی؛ و دیگری، به صورت جمله‌ها یا قطعه‌های کوتاه در میان آثار ادبی غیرطنز. به عبارت دیگر، طنز ممکن است به صورت یک «نوع ادبی» ظهور کند، یا به منزله یک «صناعت ادبی»، برای ایجاد شگفتی، لذت بخشی و زیبایی. طنز در شعر حافظ، از مقوله دوم است. حافظ، اثری که مستقلاً طنزآمیز شمرده شود، ندارد؛ اما در شعر خود طنز را به منزله یک اسلوب برای بیان اندیشه‌های انتقادی‌اش، به کار می‌گیرد. اکنون مهمترین اسلوب‌های طنز آفرینی در شعر حافظ را بررسی می‌کنیم.

۲ - شیوه‌های طنز آفرینی در شعر حافظ

طنز، غالباً نوعی کاریکاتور کلامی است. همان گونه که کاریکاتوریست از طریق اغراق در درشت‌نمایی یا کوچک‌نمایی اعضای چهره یا تن شخصی، در نهایت، «نامتناسب بودن» اجزای تصویر را مهمترین شیوه خود قرار می‌دهد، در طنز نیز - همان گونه که خواهیم دید - نشان دادن «ناسازگاری» عناصر مختلف، اساس استهزا و انتقاد و ایجاد خنده است. در طنز، ناسازگاری ممکن است میان دو معنی باشد (مانند موارد ۲ - ۶ و ۲ - ۸ و ۲ - ۹) یا میان واژه و معنی یا کاربرد آن (۲ - ۱)، میان رویداد و علت یا توجیه آن (۲ - ۵ و ۲ - ۱۲) یا میان شخصیت و گفتار یا کردارش (۲ - ۲) یا میان یک تصمیم و ذکر شروط غیرعملی برای آن (۲ - ۱۰). این ویژگی، «مغالطه» و «جانبداری از باطل»، وجه مشترک بسیاری از طنزهای حافظ است. گفتنی است که اغلب این شیوه‌ها، در آثار شاعران پیش از حافظ به کار گرفته شده است، اما آنچه طنز حافظ را از طنزهای شاعرانی مانند سنایی، مولانا و سعدی متفاوت می‌کند، فشردگی بسیار، نامحسوس و پنهان بودن طنز در نگاه نخست؛ و سرانجام شجاعت و اصرار فراوان حافظ در ستیز با ریاکاری است.

یک نکته مهم دیگر آن که طنزهای حافظ به جز موارد اندک، لطیف و ملایم است. طنزهای توهین آلود - مانند بیت زیر - در شعر حافظ انگشت شمار است:

صوفی شهر بین که چون لقمه شبهه می‌خورد / پاردمش دراز باد، آن حیوان خوش علف
البته مشابه این تعبیر در قرآن کریم (اولئک کالانعام) و نهج‌البلاغه (بین نثیله و معتلفه: میان سرگین و کاهدانش) دیده می‌شود.

اکنون این مسأله را بررسی می‌کنیم که حافظ از چه روش‌هایی بهره می‌گیرد تا بر پیکر مسائل بسیار جدی و مهم خود، جامه شوخی و خنده بپوشاند. مهمترین روش‌هایی که حافظ به کار می‌گیرد، به این شرح است:

۱-۲- به کار بردن واژگان و اصطلاحات، در جایگاه متضاد و ناسازگار با کاربرد اصلی آنها

در میخانه بسته‌اند دگر، افتتاح یا مفتوح الابواب!
 حاش لله که نی‌ام معتقد طاعت خویش این قدر هست که گه‌گه قدحی می‌نوشم!
 در مثال نخست، جمله دعایی «افتتح...» که کاملاً دینی است، در جایگاه دعا برای گشوده شدن در میخانه‌ها استفاده شده است. در مصراع نخست، می‌گوید به عبادت‌های خود معتقد و مغرور نیستیم؛ در بیت دوم، برای تأکید بر این نکته، عبارت «حاش لله» را به کار می‌برد؛ اما در مصرع بعد، گویی بیان می‌کند که باده‌نوشی او اطاعت است؛ اما اطاعت ناچیز و ناقابلی!
 عنان به میکده خواهیم تافت زین مجلس که وعظ بی‌عملان واجب است نشیند
 از دست زاهد، کردیم توبه وز فعل عابد، استغفرالله
 توجه کنیم که توبه حافظ، «از دست» زاهد است، نه «به دست» او.
 زاهد ار راه به رندی نبرد، معذور است عشق کاری است که موقوف هدایت باشد!
 می‌گوید رندان و عاشقان مشمول «هدایت الهی» شده‌اند، نه زاهدان و پرهیزکاران قشری و مدعیان ظاهر پرست.

خزینه‌داری میراث خوارگان کفر است به قول مطرب و ساقی، به فتوی داف و نی
 برخلاف معهود که قول و فتوا در زمینه تکفیر اشخاص را از مراجع دینی باید نقل کرد، حافظ به قول مطرب و ساقی و فتوای داف و نی استناد می‌کند.
 می‌خور به بانگ چنگ و مخور غصه، ور کسی گوید تو را که باده مخور، گو «هوالغفور»

۲-۲- ناسازگاری میان شخصیت و رفتار یا گفتار او

این شیوه طنزآفرینی در دیوان حافظ کاربرد فراوان دارد که به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.
 امام شهر که بودش سر نماز دراز به خون دختر رز خرجه را قصارت کرد
 زکوی میکده دوشش به دوش می‌بردند امام شهر که سجاده می‌کشید به دوش

این تقوی ام تمام که با شاهدان شهر
 صوفی پیاله پیمای، حافظ قرابه پرهیز
 محتسب نمی‌داند این قدر که صوفی را
 جنس خانگی باشد همچو لعل رمانی؟
 ای دل، طریق رندی از محتسب بیاموز
 مست است و در حق او کس این گمان ندارد
 با محتسبم عیب مگویند که او نیز
 پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است!

ایهام در واژه مدام (۱- دائمی، ۲- شراب) طنز را قوی‌تر می‌کند.
 بی‌خبرند زاهدان، نقش بخوان و لا تقل
 مست ریاست محتسب، باده بنوش و لاتخف
 در این بیت علاوه بر شیوهٔ اخیر، از شیوهٔ ۱ - ۳ نیز با به کارگیری عبارات قرآنی «لاتقل»
 و «لاتخف» بهره برده است؛ عباراتی که زاهدان و زاهد نمایان فراوان به کار می‌برند.
 کرده‌ام توبه به دست صنم باده فروش
 که دگر می‌نخورم بی‌رخ بزم آراییی
 توبهٔ حافظ به جای آن که به دست زاهد و مفتی باشد، به دست زیباروی باده‌فروش است و
 از این مهمتر، توبه او از «باده‌نوشی» نیست، بلکه از باده‌نوشی در مجلسی است که زیبارویی
 در آن نیست! در این بیت نیز هر دو شیوهٔ یاد شده در پیش را به کار گرفته است.

۲-۳- انتساب گفتار و رفتار مخالفان به خود و استهزاء و افشاگری از این طریق

حافظ در ابیات زیر از خود انتقاد می‌کند و خود را ریاکار و بت پرست (پرستندهٔ بت نفس) می‌شمارد؛ اما در واقع، منظورش صوفی نمایان و زاهد نمایان است.
 مرا که نیست ره و رسم لقمه پرهیزی
 چرا ملامت رند شرابخواره کنم؟
 خرقه پوشی من از غایت دین‌داری نیست
 پرده‌ای بر سر صد عیب نهان می‌پوشم
 اگر کسی به طنز بیت و شیوه یاد شده توجه نکند، ممکن است حافظ را خرقه‌پوشی تصور کند
 که با تواضع دربارهٔ خود سخن می‌گوید؛ حال آن‌که منظور او استهزای خرقه‌پوشان ریاکار است. به
 این نکته نیز توجه داریم که صوفی و خرقه‌پوش در دیوان حافظ اغلب بار معنایی منفی دارد.
 شرمم از خرقهٔ پشمینه خود می‌آید
 که بر او وصله به صد شعبده پیراسته‌ام
 ز جیب خرقهٔ حافظ چه طرف بتوان بست
 که ما صمد طلبیدیم و او صنم دارد
 این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه می‌گفت
 بر در میکده‌ای با دف و نی ترساییی
 گر مسلمانی از این است که حافظ دارد
 وای اگر از پس امروز بود فردایی
 صراحی می‌کشم پنهان و مردم دفتر انگارند
 عجب گر آتش این زرق در دفتر نمی‌گیرد

از این مزوجه و خرقه نیک در تنگم به یک کرشمه صوفی کشم قلندر کن
 در بیت اخیر، به طور ضمنی و با تعریض و کنایه، صوفیان را سخت‌گیر و گوشه‌نشین
 معرفی می‌کند و به محبوب (خداوند) می‌گوید اگر بر دل این بی‌خبران نیز جلوه‌ای می‌کردی،
 اینان که سخت‌گیرترین و متعصب‌ترین افرادند نیز عاشق تو می‌شدند. پس، با طنز و تعریض
 می‌گوید که اینان خدا را ندیده‌اند و گرنه عاشقش می‌شدند؛ و از سوی دیگر خدا نیز به اینان به
 سبب رفتارهایشان (که روی در خلق دارد، نه خالق) بی‌اعتناست.
 این خرقه که من دارم، در رهن شراب اولی وین دفتر بی‌معنی غرق می‌ناب اولی

۲-۴ - مقایسه فعل مخالفان فکری با کارهایی که از آن متنفرند

حافظ در موارد متعدد، اعمال زاهد و محتسب ریاکار را با رفتارهای عاشق و رند و شرابخوار
 مقایسه می‌کند. زاهد ظاهرپرست، در رعایت اصول شرع تقید و سواس‌آمیز نشان می‌دهد.
 حافظ برای افشای ریاکارانه بودن اعمال او، در واقع می‌گوید انصاف دهید که اگر عاشقان و
 عارفان، یا حتی باده‌نوشان، گناهی داشته باشند، به مراتب کمتر از گناه این دیندار نماهاست؛
 زیرا اینان با رفتارهایشان هزاران تن را از خدا و دین بیزار می‌کنند و حقوق مردم را - به طور
 پنهانی و برخلاف ادعاهایشان - پایمال می‌کنند.

ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود تسبیح شیخ و خرقه رند شرابخوار
 فقیه مدرسه دی مست بود وقتوا داد که می‌حرام، ولی به زمال اوقاف است
 در مصرع نخست، شیوه ۳ - ۲ را در طنز آفرینی به کار برده است و در مصرع دوم، شیوه
 اخیر را.

ترسم که صرفه ای نبرد روز بازخواست نان حلال شیخ زآب حرام ما
 میوس جز لب ساقی و جام می حافظ که دست زهد فروشان خطاست بوسیدن
 واعظ شهر چو مهر ملک و شحنه گزید من اگر مهر نگاری بگزینم چه شود؟

۲-۵ - عذر بدتر از گناه

در موارد فراوان، عذری که حافظ برای گناه کردن خود می‌آورد، در سطح معنای ظاهری،
 بسیار بدتر از اصل گناه است. البته در این‌جا هم، تعریض او به قشرگرایان و ظاهرپرستان
 است.

من از ورع می و مطرب ندیدمی زین پیش
 رشتۀ تسبیح اگر بگسست، معذورم بدار
 دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود
 در شب قدر ار صبوحی کرده‌ام عیبم مکن
 هوای مغیجگانم در این و آن انداخت
 سرخوش آمد یار و جامی برکنار طاق بود
 به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم
 بهار توبه شکن می‌رسد، چه چاره کنم؟

۲-۶- به کارگیری عبارات و جملات متناقض‌نما

من و انکار شراب، این چه حکایت باشد غالباً این قدرم عقل و کفایت باشد
 در این بیت، قبول داشتن باده‌نوشی را به عقل و کفایت نسبت می‌دهد که دقیقاً این دو با
 آن مخالفند و باده‌نوشی نیز عقل و کفایت را از بین می‌برد.

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد
 حافظ در این بیت با عبارتی متناقض‌نما که از نظر لفظی بسیار ساده است و از نظر تفسیر،
 بسیار پیچیده و بحث‌انگیز، پرسشی فلسفی را دربارهٔ «نظام احسن» بودن جهان موجود و
 وجود «شر» در آن، مطرح می‌کند. دربارهٔ این بیت قرن‌هاست مطالبی نوشته شده است؛ برخی
 آن را کفرآمیز و برخی آن را مطابق دین و قرآن دانسته‌اند؛ اما به هر حال، ظاهراً حافظ در
 مسأله «نظام احسن بودن جهان» تردیدی داشته است و گرنه این بیت پیچیده و در عین حال
 زیرکانه را نمی‌سرود.

گاهی طنز حافظ در ادعای نگفتن یک مطلب و در عین حال، گفتن آن است. چنین
 جمله‌ای البته متناقض‌نماست.

احوال شیخ و قاضی و شرب الیهودشان کردم سؤال صبحدم از پیر می فروش
 گفتا نه گفتنی است سخن گرچه محرمی درکش زبان و پرده نگه‌دار و می بنوش
 مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست
 من حالت زاهد را با خلق نخواهم گفت این قصه اگر گویم با چنگ و رباب اولی
 در بیت اخیر ایهام در عبارت «با چنگ و رباب»، طنز را دو چندان کرده است: ۱- (به
 مردم نمی‌گوییم، بلکه) به چنگ و رباب می‌گوییم. تلویحاً به این معنی است که چنگ و رباب
 از احوال زاهد باخبرند، یعنی او پنهانی اهل این چیزهاست. ۲- با چنگ و رباب مطلب را
 گفتن، یعنی رسوا کردن و افشاگری.

۲- ۷- طنز از طریق کنایه تعریضیه

بیا که خرقه من گرچه رهن میکده‌هاست زمال وقف نبینی به نام من درمی
 به تعریض می‌گوید کسانی که خود را از گناه و شراب و عشق پاک می‌دانند، مال وقف
 می‌خورند و شرم نمی‌دارند!
 قحط جود است، آبروی خود نمی‌باید فروخت باده و گل از بهای خرقه می‌باید خرید
 واعظان کین جلوه بر محراب و منبر می‌کنند چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

۲- ۸- طنز از طریق ایهام

حافظ، در موارد متعدد از طریق ایهام، طنز می‌آفریند. ایهام‌های طنزآمیز او نیز انواع مختلفی
 دارد که به برخی اشاره می‌کنیم.

گرد بیت‌الحرام خم حافظ گر نمیرد، به سر بیوید باز
 بیت‌الحرام در این بیت، دو معنی دارد: ۱- بیت الله الحرام. خم شراب، که از نظر باده‌خوار،
 مانند خانه خدا احترام دارد. ۲- بیت‌الحرام، یعنی جایگاه باده که حرام و نارواست. خم جایگاه
 ماده‌ای حرام است. این ایهام، ناشی از چند معنایی واژه است (حرام: آن چه حرمت دارد یا
 آن چه حرام است).

می صوفی افکن کجا می فروشد که در تابم از دست زهد ریایی
 می صوفی افکن دو گونه تعبیر دارد: ۱- باده‌ای چنان قوی که وقتی صوفی می‌نوشد،
 نمی‌تواند سرپا بایستد؛ ۲- باده‌ای که هرکس بخورد، چنان جرأت پیدا می‌کند که صوفی
 (مخالف شراب) را می‌افکند (راستگو ۱۳۸۰). اگر معنی نخست را در نظر بگیریم، صوفی و
 زاهد که مخالف شراب است، چنان در باده‌نوشی افراط کار است که هر باده معمولی نمی‌تواند
 او را مست کند. طنز بیت، ناشی از وجود دو تعبیر کاملاً متفاوت و در عین حال بیان
 غیرمستقیم و نیشدار است (پورنامداریان ۱۳۸۲: ۴۱۶).

روزگاری شد که در میخانه خدمت می‌کنم در لباس فقر، کار اهل دولت می‌کنم
 اهل دولت: ۱- ثروتمندان ۲- صاحبان قدرت سیاسی. در این بیت، اسلوب ۲-۳ نیز دیده
 می‌شود. بیت نوشته شده در آغاز مقاله نیز طنزی به همین اسلوب دارد: حافظ ایهام دارد به دو
 معنای حافظ قرآن و تخلص شاعر، و اسلوب ۲-۳ نیز در آن به کار رفته است.
 حافظ مرید جام می‌است، ای صبا برو وز بنده بندگی برسان شیخ جام را!

«شیخ جام» در این بیت، ایهام به دو معنی دارد: ۱- شیخ احمد جام، مشهور به «ژنده پیل» که در مخالفت با شراب مشهور بوده است. (سدیدالدین محمد غزنوی ۱۳۴۵: ۴۴) ۲- حضرت جام شراب. گویی جام باده را به شیخی تشبیه کرده است. در هر دو معنی طنز دیده می‌شود و بار اصلی طنز بر این ایهام نهاده شده است.

من که شبها ره تقوی زده‌ام با دف و چنگ این زمان سر به ره آرم چه حکایت باشد؟
 «راه زدن» ایهام دارد به دو معنی: ۱- از راه به در کردن، رهزنی کردن. در این معنی مصرع اول بیانگر آن است که شاعر شبها با بهره‌گیری از ساز و طرب، با پرهیزکاری در افتاده است. ۲- «راه» در اصطلاح موسیقایی‌اش، «زدن» هم به معنی «نواختن». مصرع نخست در این صورت به این معنی است که شادمانی و طرب شاعر و بهره‌گیری از دف و چنگ، بیان تقوا و نشانه آن است.

در کتاب *ایهام‌های واژگانی در شعر*، درباره نقش چند معنایی واژگانی در آفریدن طنز، بحث ارزشمندی آمده است (SU1994:148)؛ اما ایهام‌های طنزآمیز حافظ - چنان که در نمونه‌های مورد بحث ملاحظه شد - ممکن است از طریق چند معنایی واژگانی باشد، یا چندگونگی تحلیل ساختاری جمله، یا ایهام میان نام خاص و معنای قاموسی واژه (مانند «شیخ جام»).

۲ - ۹- به کارگیری استعاره تهکمیه و اغراق در وصف خوبی‌ها

استعاره تهکمیه، استعاره‌ای است که به منظور استهزا باشد. از این شیوه به صورت «ستایش اغراق‌آمیز و نامعقول» (حلبی ۱۳۷۷: ۸۰) نیز یاد شده است. مانند «عالی مقام» و «پاکدامن» در ابیات زیر:

راز درون پرده ز رندان مست‌پرس کین حال نیست زاهد عالی مقام را
 حافظ به خود نپوشید این خرقة می‌آلود ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را
 عیب رندان مکن، ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

۲ - ۱۰- طنز در اثر شرط غیرعملی و استهزاء‌آمیز

بر آن سرم که نوشم می و گنه نکنم اگر موافق تدبیر من شود تقدیر!

۲- ۱۱- تأویل‌های جدید و استهزاء آمیز از مسائل مهم

حدیث هول قیامت که گفت واعظ شهر کنایتی است که از روزگار هجران گفت

۲- ۱۲- طنز از طریق حسن تعلیل

نصیب ماست بهشت، ای خداشناس برو که مستحق کرامت گناهکارانند می‌گوید: کرم خدا شامل حال گناهکاران می‌شود. پس بهشت از آن گناهکاران است، نه پارسایان که پاداش اعمال خود را دریافت می‌کنند. توجه شود که دریای جود الهی خیلی بیشتر است از پاداش اعمال! سخن حافظ نوعی مغالطه آگاهانه و عمدی است. (خرمشاهی ۱۳۸۲: ۱۹۶) در اصطلاح بدیع، چنین موردی حسن تعلیل خوانده می‌شود. البته این بیت را به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان معنی کرد، اما در عین حال، معنی طنزآمیز بیت نیز به زیبایی آن افزوده است.

کنون به آب می لعل، خرقة می شویم نصیبی ازل از خود نمی‌توان انداخت
دی عزیزی گفت: «حافظ می خورد پنهان شراب» ای عزیز من، نه عیب آن به که پنهانی بود؟
در این بیت، شاعر با مغالطه عمدی، تکیه (stress) را روی کلمه «پنهان» قرار می‌دهد، حال آن که در مصراع نخست، تکیه جمله بر روی واژه شراب است.

۳- شخصیت‌های مورد انتقاد و موضوعات طنز

شخصیت‌های مورد انتقاد حافظ، همگی بدون نام و نوعی (typical) هستند و حافظ، هرگز در حق آن‌ها کلمات مستهجن و رکیک به کار نمی‌برد. از این نظرگاه، طنز حافظ را می‌توان با طنزها، هزل‌ها و هجوهای شاعرانی مانند سنایی، انوری و یغمای جندقی مقایسه کرد. شاعران اخیرالذکر، گاهی الفاظ مستهجن در اشعار خود آورده‌اند و گاهی از شخصیت‌های مورد انتقاد خود صریحاً نام برده‌اند.

شخصیت‌های مورد انتقاد در دیوان حافظ، عبارتند از:

(۱) فقیه، مفتی، شیخ، واعظ، حافظ (به معنی حافظ قرآن) و صوفی.

(۲) محتسب، شحنه، ملک و حاکم.

این دو گروه شخصیت، در واقع بخش‌های مهمی از نهاد دین مدار و نهاد حاکم‌اند که مجموعاً قدرت سیاسی و اجتماعی اصلی را در آن روزگار تشکیل می‌دادند. حافظ، اندیشه‌ها،

رفتارها و گفتارهای این دو گروه را که گاه با یکدیگر تعاملی گسترده و پیوندی استوار داشتند، نقد می‌کند.

حافظ در روزگار و محیطی زندگی می‌کرد که بیداد شاهان مدعی مسلمانی، از رفتارهای مغولان وحشی دست کمی نداشت. امیر مبارز الدین محمد که در تظاهر به دینداری در آن روزگار نظیر نداشت، در کرمان، یزد و شیراز، علاوه بر مساجد بزرگ، «دار السیاده» می‌ساخت، روحانیان و زاهدان بزرگ را دعوت می‌کرد، یا برای خدمت و اطاعت نزد آنان می‌رفت؛ و پیوسته به تلاوت قرآن مشغول بود. چنین کسی، در سخت‌گیری و تعصب و آدم‌کشی نیز بی‌مانند بود. گاهی مشغول تلاوت قرآن بود که عده‌ای از مقصران را نزدش می‌آوردند. به دست خود، آنان را می‌کشت؛ دست‌هایش را می‌شست و سپس به ادامه تلاوت قرآن مشغول می‌شد. وی حدود هشتصد نفر را به دست خود کشت. از دستوره‌های دیگر او پاک‌سازی کتابخانه‌ها از کتاب‌های «محرّمه الانتفاع» بود (غنی ۱۳۷۴: ۱۸۷).

شاه شجاع، پسر امیر مبارزالدین، پدرش را از حکومت خلع و او را کور کرد. وی مردی خوشگذران و مخالف تعصب و سخت‌گیری‌های مذهبی بود؛ اما پس از این که بر جای پدر، حکومت شیراز را به دست گرفت، بنا به توصیه برخی از بزرگان، همان شیوه پدر را در سلوک اجتماعی و سیاسی تا حدی در پیش گرفت؛ تا جایی که در درس مولانا قوام الدین عبدالله، فقیه معروف و استاد حافظ، حاضر می‌شد (غنی ۱۳۷۴: ۲۶۴). وی روش پدر خود را در «نهی از منکر» ادامه داد. حافظ در همین ایام، متهم شد به باده‌نوشی و عدم اعتقاد به قیامت؛ که اتهام اخیر را با توجه به بیت معروف «گر مسلمانی از این است که حافظ دارد...» (۲ - ۳) به او زدند. این اتهام‌ها که ظاهراً با تیرگی روابط حافظ و شاه شجاع ارتباط مستقیمی دارد، زندگی را بر این شاعر تنگ کرده بود (زرین کوب ۱۳۶۶: ۱۱۷).

یکی از هدف‌های طنز حافظ، جدا کردن ماهیت دین، از دین قشری و دروغینی بود که این شاهان و درباریان و زاهدان و صوفیان ریاکار بر اجرای سخت‌گیرانه آن پافشاری می‌کردند.

شعر حافظ، نقد جامعه‌ای است که در آن فاصله میان ادعا و عمل بسیار زیاد است و ریاکاری و تظاهر به رعایت شرع، جایگزین همه ارزش‌های اسلامی و اخلاقی شده است؛ به عبارت دیگر، دین به صورت پوستی بدون مغز در آمده است.

طنز حافظ، شخصیت‌های مذکور را از دو بعد مورد انتقاد قرار می‌دهد:

۱ - اخلاق فردی؛ یعنی ریاکاری‌ها و دورویی‌ها و اندیشه‌های غلط و باطل.
 ۲ - آسیب‌های اجتماعی؛ از جمله خراب کردن وجههٔ دین، خونریزی‌ها به نام دین، زد و بندهای سیاسی، پیامدهای منفی تعصب‌ها و اتهام‌ها و آبروریزی‌ها.
 به ذکر دو بیت طنزآمیز در این زمینه بسنده می‌کنیم:
 واعظ شهر که مهر ملک و شحنه گزید من اگر مهرنگاری بگزینم، چه شود؟!
 نشان اهل خدا عاشقی است، با خود دار که در مشایخ شهر این نشان نمی‌بینم
 در بیت اول شاعر می‌گوید انصاف دهید اگر عاشق معشوقی زیبارو شدن گناه باشد، از کار واعظ شهر که عاشق شاه و پلیس شده، باز هم بهتر است! هدف این بیت پرده برداشتن از زدو بندهای سیاسی است که با پوششی از دیانت صورت می‌گرفت. در بیت دوم، طنز بیت، در جمله «باخوددار» است که ایهام دارد به دو معنی: ۱- این نشان (عاشقی) را داشته باش ۲- پیش خودت باشد و به کسی مگو که مشایخ شهر اهل خدا نیستند. (۲ - ۸ و ۲ - ۶)

۴ - نتیجه‌گیری

موضوع و محتوای طنز حافظ، غالباً نقد جامعه و نظامی است که در آن ساختارهای بنیادین با ساختارهای قانونی و بود با نمود، تفاوت و بلکه تضادی عمیق دارد. حافظ برای افشاگری و نقد چنین جامعه و نظامی، «طنز» را به کار می‌گیرد؛ و با استفاده از اسلوب‌های مختلفی که بیان شد، عناصر ناسازگار را در یک کلمه، عبارت، جمله یا بیت، در کنار هم می‌نشانند. به این گونه محتوا و صورت و صناعت در طنزهای حافظ به گونه‌ای کاملاً استادانه، متناسب و هماهنگ‌اند. طنزهای حافظ، دارای نهایت ایجاز و فشردگی است و صورت‌های متنوع و پیچیده‌ای دارد. عدم اطلاع از این اسلوب‌ها، گاهی سبب شده است که طنز حافظ را در نیابند و در نتیجه شعرهایش را غلط معنی کنند. نمونه‌ای از این بدفهمی‌ها که در دوران حیات حافظ روی داد و او را با سختی‌های فراوان روبه‌رو کرد، ذکر شد.
 شخصیت‌های مورد نقد در طنز حافظ، همگی «نوعی» و بدون نام هستند؛ و حافظ به جز موارد استثنا، در عین حال که آن‌ها را به استهزا می‌گیرد، کلمات زشت و توهین‌آلود به کار نمی‌برد؛ و اگر موارد استثنایی هم دیده می‌شود، در حدود بیان قرآن و نهج‌البلاغه است.

منابع:

- ابن منظور. ۱۹۹۶. *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- پلارد، آرتور. ۱۳۷۸. *طنز*. ترجمه سعید سعید پور. تهران: نشر مرکز.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۸۲. *گمشده لب دریا*. تهران: انتشارات سخن.
- حافظ. ۱۳۶۵. *دیوان*. به تصحیح قزوینی و غنی. تهران: انتشارات زوار.
- حلبی، علی اصغر. ۱۳۷۷. *تاریخ طنز و شوخ طبعی*. تهران: انتشارات بهبهانی.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. ۱۳۸۲. *حافظ حافظه ماست*. تهران: نشر قطره.
- راستگو، سید محمد. ۱۳۷۹. *ایهام در شعر فارسی*. تهران: انتشارات سروش.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۶. *از کوچه زندان*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سدیدالدین محمد غزنوی، ۱۳۴۵. *مقامات زنده پیل (احمد جام)*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- غنی، قاسم. ۱۳۷۴. *بحث در آثار و افکار حافظ*. تهران: انتشارات زوار.
- مرتضوی، منوچهر. ۱۳۶۵. *مکتب حافظ*. تهران: انتشارات توس.

Su, Soon Peng. 1994. *Lexical ambiguity in Poetry*. New York: Longman.

Webster. 1995. *Encyclopedia of Literature*. New York: Merriam Webster.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی